

عوامل اثرگذار در روحیه استکباری فرعون با تأکید بر تفسیر الکاشف*

- غلامحسین کمیلی تخته‌جان^۱
- محمدعلی رضایی کرمانی^۲
- صاحب‌علی اکبری^۳

چکیده

انسان‌ها همگی بر فطرت توحید زاده می‌شوند و با توجه به قدرت انتخابی که ذات مقدس الهی از روی حکمت به آنان داده است، با دو راه مواجه می‌شوند: «إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ یا با انتخاب خردمندانه خویش، در راه ترسیم‌شده از جانب خداوند متعال که مایه سعادت است، قرار می‌گیرند و یا با انتخاب نسنجیده خویش، گمراهی را برمی‌گزینند. پژوهش پیش روی با بهره‌گیری از قرآن کریم، دیدگاه مفسران و اندیشمندان و با تأکید بر دیدگاه‌های تفسیری علامه محمدجواد مغنیه در الکاشف، به دنبال تبیین عوامل اثرگذار در روحیه استکباری و استبدادی فرعون است. این عوامل در حوزه درونی مانند تبعیت از هوای نفس، احساس

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۳.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (gh.komaily@gmail.com).
۲. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (rezai@um.ac.ir).
۳. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (akbari-s@um.ac.ir).

بی‌نیازی، کبر، برتری‌جویی و... و حوزه برونی مانند نقش اشراف، سران و خواص جامعه و... مورد بررسی قرار گرفته است. انگیزه تأکید بر دیدگاه‌های علامه مغنیه، نگاه عصری ایشان در ال‌کاشف به استکبار و صهیونیسم جهانی به‌عنوان فرعون‌های زمانه می‌باشد که در چهره آمریکا و رژیم صهیونیستی تبلور یافته است.

در این جستار بر آنیم که بدانیم چه عواملی باعث طغیان فرعون گردیده‌اند تا جایی که ادعای الوهیت نموده و ظلم و ستم و پایمال نمودن حقوق مردم را شیوه خویش قرار داده است.

نتیجه این پژوهش، به دست آوردن قاعده کلی و عوامل زمینه‌ساز در شکل‌گیری روحیه و رفتار مستکبران و جنایتکاران تاریخ خواهد بود.

واژگان کلیدی: قرآن، روحیه استکباری، استبداد، فرعون، ال‌کاشف.

درآمد

تاریخ بشر، جباران و گردنکشان زیادی را به خود دیده که در برهه‌هایی از زمان به سرکشی روی آورده و با تمام توان به ناتوان‌سازی و استعمار مردم پرداخته و صفحه‌های ننگینی را به خود اختصاص داده‌اند. از جمله ستمگران تاریخ که در قرآن کریم بسیار از وی یاد شده است، فرعون عصر حضرت موسی علیه السلام است. برخی از تعبیرات قرآنی درباره طغیان و روحیه استکباری وی عبارت‌اند از: ﴿وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكَ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكَ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَظِيمٌ﴾ (بقره / ۴۹)؛ ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ (یونس / ۸۳)؛ ﴿أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى﴾ (طه / ۲۴)؛ ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُمْ لَمِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (قصص / ۴)؛ ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ (قصص / ۳۸)؛ ﴿فَخَشِرْنَا دِيَّ * فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ (نازعات / ۲۳-۲۴).

علامه محمدجواد مغنیه در ذیل آیات ۱۰۳ تا ۱۱۲ از سوره اعراف در بیان ستم‌های فرعون به بنی اسرائیل گوید:

«فرعون ادعای خدایی داشت، به «الله» اعتقاد نداشت و بنی اسرائیل را آزار می‌داد»

(۱۴۲۶: ۳/۳۷۳).

همو گوید:

«فرعون، بنی اسرائیل را به بردگی گرفته بود و در سخت‌ترین کارها، آنان را به کار می‌گرفت. حضرت موسی علیه السلام از او خواست تا آنان را رها سازد و بگذارد که هر جا دوست دارند بروند» (همان: ۳/۳۷۴).

پرسش این پژوهش آن است که با توجه به اینکه فطرت توحیدی بر اساس آیه **﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾** (روم/ ۳۰)، و نیز عشق و محبت به ایمان و ناخرسندی از کفر و تبهکاری بر اساس آیه **﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ﴾** (حجرات/ ۷)، در درون همه آدمیان به ودیعت نهاده شده است، چگونه یک انسان در استکبار و استبداد و ستمکاری تا جایی پیش می‌رود که ادعای الوهیت و پروردگاری می‌کند؟! تبیین این چرایی می‌تواند راهکاری در پیشگیری از وقوع جرم و جنایت‌پیشگی بوده و سبب ایستادگی و مقاومت در برابر زورگویان و فرعون‌های عصری و در نتیجه ایجاد محیطی برخوردار از آسایش و آرامش و دستیابی به مقام والای قرب الهی در سایه عبودیت خداوند متعال گردد.

مفهوم و مصداق فرعون

«فرعون» واژه‌ای غیر عربی است (ابن درید از دی، ۱۹۸۸: ۷۶۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۲). نویسنده **قاموس کتاب مقدس** در این باره گوید:

«فرعون، لقب سلاطین مصر است؛ چنان که قیصر لقب سلاطین روم و کسری لقب شهریاران فارس می‌باشد... مدققین بر آن‌اند که لفظ فرعون یعنی خانه بزرگ» (هاکس، ۱۳۷۷: ۶۴۹-۶۵۰).

نویسنده **المیزان** درباره معنا و مصداق فرعون گوید:

«واژه "فرعون" همانند "حدیو" لقب پادشاهان مصر بوده است؛ همچنان که رومیان پادشاهان خود را "قیصر" و ایرانیان "کسری" و چینی‌ها "فغفور" لقب می‌داده‌اند. اما اینکه اسم فرعون معاصر با حضرت موسی علیه السلام و آن که به دست آن حضرت غرق شده چه بوده است؟ قرآن در این باره تصریح نفرموده است» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۱/۸).

نویسنده **قاموس قرآن** گوید:

«فرعون لفظ عجمی و لقب پادشاهان مصر و به قولی در لغت قبط به معنای تمساح است. فرعونى که بنی اسرائیل را تعذیب می‌کرد و پسرانشان را می‌کشت، رامسس یا رع‌مسیس دوم و فرعونى که موسی و هارون علیهم‌السلام برای هدایت او مبعوث شدند، پسر او منفتاح بود که با لشکریانش در بحر احمر غرق گردید... از آیه **﴿الْمُرُؤَتُكَ فِئَاوِلِدًا﴾** (شعراء/ ۱۸) که فرعون به موسی علیه‌السلام گفت، به نظر می‌آید که هر دو فرعون، یکی بوده... ولی گویند وقت تربیت موسی، منفتاح بزرگسال و در خانه پدرش بود؛ لذا پس از رسیدن به پادشاهی به موسی چنین گفت» (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۶۳/۵-۱۶۵).

نویسنده **الکاشف** در شرح واژه «فرعون» همان سخنان هاکس در **قاموس کتاب مقدس** را آورده است (مغنیه، ۱۴۲۶: ۳۲۷/۳ و ۶۶/۶). وی در باره مصداق فرعونِ زمانه حضرت موسی علیه‌السلام گوید:

«از بسیاری کسانی که با تاریخ مصر کهن آشنایی دارند، نقل شده است: نام فرعونِ زمان موسی «منفتاح» و لقب وی «سلیل الإله» یعنی فرزند خدا بوده است» (همان: ۳۷۲/۳).

نویسنده **مجمع البیان** درباره خصوصیات ظاهری فرعون به نقل از ضحاک گوید: «فرعون چهارصد سال زندگی کرد و فردی کوتاه قد و فربه بود. وی اولین شخصی است که بر موهایش رنگ نهاد و اما حضرت موسی علیه‌السلام یکصد و بیست سال عمر کرد» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۷۵/۷).

ولی بر اساس روایتی در **بحارالانوار**، حضرت موسی علیه‌السلام دویست و چهل سال زیست نموده است (مجلسی: ۱۴۰۳: ۶/۱۳). هرچند برخی فرعون عصر موسی علیه‌السلام را دو تن دانسته‌اند؛ فرعون پدر در عصر ولادت موسی علیه‌السلام، و فرعون پسر در هنگام رسالت موسی علیه‌السلام. ولی به نظر می‌رسد که این قول بسیار ضعیف است؛ زیرا ظاهر آیات و نیز چینش یکپارچه آیات، دلالت بر این دارد که در قصه فرعون و موسی علیه‌السلام، از یک شخصیت سخن به میان آمده و اگر جز این بود، نیاز به قرینه داشت. آیه **﴿الْمُرُؤَتُكَ فِئَاوِلِدًا﴾** (شعراء/ ۱۸) نیز صراحت بر وجود دو فرعون ندارد. روایت و نقل تاریخی قابل اعتمادی نیز در این زمینه به چشم نمی‌خورد. و اما در کاربردهای امروزی، مراد از فرعون، هر مستکبر و ستمگری است که در زمین فساد را گسترش داده، بی‌گناهان را

می‌کشد و به دنبال سلطه همه‌جانبه و به استضعاف و استثمار کشاندن مردم می‌باشد.

۱۳۳

انگیزه اهتمام قرآن کریم به سرگذشت فرعون

در قرآن کریم واژه «فرعون» ۷۴ مرتبه، «آل فرعون» ۱۴ مرتبه، «هامان» ۶ مرتبه و «قارون» ۴ مرتبه به کار رفته است. کلمه «ملاً» با حالت‌های اعرابی گوناگون، ۳۰ مرتبه به کار رفته که برخی از این کاربردها درباره اشراف و صاحب‌منصبان قوم فرعون می‌باشد. واژه «جند» و مشتقاتش نیز ۳۰ مرتبه در قرآن به کار رفته که مقصود از آن در برخی استعمالات، لشکریان فرعون می‌باشد (ر.ک: عبدالباقی، بی‌تا). در مجموع، آیات ناظر به عملکرد فرعون و فرعونیان، حجم بسیار گسترده و قابل توجهی را به خود اختصاص داده‌اند. بدیهی است که اهتمام ویژه قرآن کریم به تبیین زوایای گوناگون اندیشه، خلق و خوی، رفتار و کردار فرعون و فرعونیان، بی‌دلیل نبوده و عوامل و انگیزه‌های خاص خود را دارد. شاید یکی از اسرار این اهتمام، آگاه‌سازی مردم نسبت به ساختار حکومت‌های طاغوتی، سلطه‌گر و ستمگر باشد تا مراقب باشند که در دام آنان نیفتند و ناخواسته در زمره حامیان و بازوان طاغوت قرار نگیرند. همچنین قرآن کریم به ما می‌آموزد که مبارزه حق و باطل، پیشینه‌ای درازمدت داشته و در طول تاریخ در برابر هر موسایی، فرعون‌ی قرار داشته است و فرجام نیک همواره از آن‌جبهه حق بوده است.

عوامل اثرگذار در روحیه استکباری فرعون

چنان که گذشت، انسان‌ها به طور فطری، طاغوت، گردنکش و ستمکار نیستند؛ بلکه عوامل گوناگونی دست به دست هم می‌دهند تا یک فرد تبدیل به طاغوت و استبدادگر شود. در پژوهش پیش روی به برخی عوامل درونی و برونی مؤثر در روحیه استکباری و استبدادی فرعون اشاره می‌کنیم:

الف) عوامل درونی مؤثر در روحیه استکباری

۱. تبعیت از هوای نفس

از عوامل مهم و اثرگذار در روحیه استکباری فرعون، تبعیت وی از هواها و امیال

نفسانی است. کار او در اثر پیروی از خواهش نفس به جایی رسید که هواهای نفسانی خویش را بر بندگی خداوند متعال برتری داد و نیز منافع خیالی و ناپایدار خویش را بر خدمت صادقانه به مردم مقدم داشت. قرآن کریم پیروی از خواهش‌های نفسانی را از عوامل پذیرفتن دعوت پیامبر الهی به شمار آورده، در این باره می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ...﴾ (قصص / ۵۰). بر اساس آیه کریمه ﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكَ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾ (بقره / ۸۷)، کسی که تسلیم حق نباشد، مستکبر است و تسلیم حق نبودن و هوی پرستی، انسان را تا مرز پیامبرکشی پیش می‌برد. آری فرعون به علت تبعیت از هوای نفس، تمام آیات و معجزات الهی را نادیده گرفت و تکذیب نمود: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ﴾ (طه / ۵۶). نویسنده *الكاشف* گوید:

«مقصود از آیات، معجزاتی است که خداوند آن‌ها را بر دستان موسی عَلَيْهِ السَّلَام آشکار ساخت و به روشنی، راستگویی و نبوت او را نشان داد. لکن وقتی که نشانه‌ها و هشدارها با منافع برخورد کنند، چه سودی خواهند داشت؟!» (مغنیه، ۱۴۲۶: ۲۲۳/۵).

۲. احساس بی‌نیازی

انسانی که از درون متلاشی و آلوده به رذائل اخلاقی می‌باشد، وقتی به نعمت و امکاناتی دست یابد، به جای شکر و سپاس از خالق هستی و خدمت به بندگان خداوند متعال، به طغیان روی می‌آورد. نویسنده *پرتوی از قرآن* گوید:

«طاغوت از ماده طغیان، سرکشی و خروج از مسیر طبیعی و فطری است. طغیان آب آن است که از بستر طبیعی و ساخته خود بیرون رود و آبادی و مزارع را ویران کند. طغیان شخص بر خود، چیرگی خوی خودبینی و یا بعضی از قوای حیوانی است که فطریات و مواهب انسانی را فراگیرد. طغیان بر خلق، سلطه جابرانه بر حقوق و مواهب آن‌هاست که نتیجه‌اش افساد در زمین می‌باشد: ﴿الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ * فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ﴾ (فجر / ۱۱-۱۲). منشأ طغیان، نفس کوتاه‌اندیش و تربیت نیافته‌ای است که خود را به آنچه دارد و به خود وابسته، بی‌نیاز پندارد: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ * أَن رَّآهُ اسْتَغْنَىٰ﴾ (علق / ۷-۶): چه بئ مال باشد و یا قدرت و یا دانشی که وهم‌انگیز و غرورآور باشد» (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲۰۸/۲).

وی در جایی دیگر گوید:

«از تفریع و فعل "فأكثروا" در آیه ﴿الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ﴾ چنین فهمیده

می‌شود که اصل فساد و گناه گرچه ناشی از طبیعت و غرائز بشری یا انحرافات تربیتی انسان است، ولی تکثیر و اشاعه آن، از طغیان و سرکشی ناشی می‌شود؛ زیرا طبیعت قدرتی که مانعی از شرع و قانون در مقابل خود ندارد و خود را از این‌ها بی‌نیاز می‌پندارد، طغیان است و طبیعت طغیان، با شخصیت و استقلال روحی و حیاتی دیگران سازگار نیست. از این رو فرد طاغی سعی می‌کند تا مواهب انسانی و طبیعی، از صورت اصلی منحرف شود و روشی را پیش می‌گیرد که نتیجه آن، فساد استعدادها و سرمایه‌های انسانی و معنوی است» (همان: ۶۳/۴).

نویسنده **الکاشف** در تبیین رابطه استغنا و طغیان گوید:

«اگر به مجموع دو آیه نظر کنیم و اینکه این دو در سخنی واحد و بدون فاصله آمده، در این صورت، معنای آیه چنین خواهد بود: انسان آنگاه که به وسیله برخورداری از علم و ابزار آن همانند آزمایشگاه‌ها و کارخانه‌ها، خویش را بی‌نیاز ببیند، از قانون فراتر رفته و با سنگدلی و درندگی بر زیردست خود ستم می‌کند. این تفسیر را افزون بر ظاهر سیاق، واقعیتی که هم‌اکنون انسانیت در آن زیست می‌کند نیز تأیید می‌کند؛ زیرا کسانی که دانش را در اختیار دارند، تلاش دارند که تمام جهان را زیر سلطه و استثمار خود درآورند، پس از آنکه از راه دانش به تولیدات ابزار جنگی و صنعت نظامی روی آوردند و به سلاح‌هایی دست یافتند که در چند ساعت می‌توانند کره زمین را ویران کنند» (مغنیه، ۱۴۲۶: ۵۸۸/۷).

۳. عجب و خودپسندی

یکی از رذائل اخلاقی عجب است، محقق نراقی در تعریف آن گوید:

«عجب آن است که خود را بزرگ شمارد، به جهت کمالی که در خود بیند؛ خواه آن کمال را داشته باشد و خواه نداشته باشد و خود همچنان داند که دارد، و خواه آن صفتی را که دارد و به آن می‌بالد، فی‌الواقع هم کمال باشد یا نه» (بی‌تا: ۱۸۴).

امام خمینی عجب را به معنای بزرگ و زیاد شمردن عمل و مسرور شدن و ابتهاج به آن، و اعم از عمل قلبی و قالبی و نیز عمل قبیح و حسن دانسته است (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۶۱-۶۲). از عوامل مهم در بروز روحیه استکباری فرعون، عجب و خودپسندی شدید اوست که بسیاری از رفتارهای منفی فردی و اجتماعی وی، ریشه در این صفت رذیله دارد. وقتی که انسان خود را آن‌گونه که بایسته است، نشناسد، توانمندی و

امکانات خویش را بزرگ شمارد و از یاد خداوند متعال که همه نعمت‌ها از اوست، غافل گردد، دچار اشتباه راهبردی شده و خویشتن را بزرگ و دوست‌داشتنی و از هر جهت کامل می‌بیند و در نتیجه به امکانات خود می‌بالد و می‌نازد تا جایی که ندای ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ (نازعات / ۲۴) سر می‌دهد. آیه ۵۱ از سوره زخرف نیز نشانگر عجب و خودپسندی فرعون است: ﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾. نویسنده *الكاشف* در تبیین و مصداق‌یابی عصری آیه گوید:

«تاریخ بار دیگر تکرار می‌شود... امروز اسرائیل با پشتیبانی آمریکایا، بر اساس همان روش فرعون حرکت می‌کند. فرعون پسران اسرائیل را می‌کشت و زنانشان را زنده نگه می‌داشت؛ اسرائیل نیز جوانان فلسطین را بیشتر از فرعون کشته است. فرعون گفت: آیا سرزمین مصر و این نهرهای روان از آن من نیست؟! اسرائیل نیز می‌گوید: آیا فلسطین و منابع آن و نیز بلندی‌های جولان و کناره غربی رود اردن از من نیست؟! فرعون گفت: من پروردگار بلندمرتبه شما هستم؛ این دست‌پرورده استعمار نیز می‌گوید: امروز کسی نیرومندتر از من نیست» (مغنیه، ۱۴۲۶: ۱۸۹/۴).

۴. کبر و برتری طلبی

کبر از بزرگ‌ترین صفات رذیله و منشأ آفات بسیار شکننده و نابودکننده و در واقع ولیده و ثمره عجب است؛ زیرا عجب خودپسندی است و کبر بزرگی کردن بر غیر و عظمت‌فروشی (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۷۹). نویسنده *معراج السعاده* در تعریف کبر گوید: «آن حالتی است که آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و اعتقاد برتری خود را بر غیر داشته باشد... کبر صفتی است در نفس باطن و از برای این صفت در ظاهر، آثار و ثمرات چند است و اظهار آن آثار را تکبر گویند و آن آثاری است که باعث حقیر شمردن دیگری و برتری بر آن گردد» (نراقی، بی‌تا: ۲۰۱).

وی در بیان انواع تکبر گوید:

«تکبر بر سه قسم است: اول آنکه تکبر بر خدا کند، همچنان که نمرود و فرعون کردند و این بدترین انواع تکبر است... دوم اینکه بر پیامبران خدا تکبر کند و خود را از آن بالاتر داند که اطاعت و انقیاد ایشان را کند، مانند ابوجهل و امثال آن... سوم تکبر بر بندگان خدا نماید که خود را از ایشان برتر ببیند و ایشان را در جنب خود پست و حقیر شمارد» (همان: ۲۰۳).

فرعون مصر به خاطر برخورداری از رذائل اخلاقی مانند کبر و غرور و روحیه حق‌ناپذیری، در بالاترین سطح استکبار و استبداد قرار گرفت. در واقع فرعون هر سه نوع کبر را دارا بود و همین روحیه، سبب ظلم و ستم گسترده به مردم و ایستادگی در برابر پیامبر الهی و در نهایت موجب نابودی وی گردید. نویسنده *الکاشف* در تبیین رویارویی فرعون با حضرت موسی عليه السلام گوید:

«وقتی حضرت موسی عليه السلام با حجت دندان‌شکن، رویاروی فرعون قرار گرفت، وی مضطرب شد... وقتی فرعون احساس کرد که نمی‌تواند رویاروی این حجت قرار گیرد، به نیرنگ، فریب و دروغ پناه برد، چنان که استعمارگران و مزدوران آنان در دنیای امروز چنین می‌کنند؛ زیرا آزادگان را خرابه‌کار و افراد بااخلاص را آشوبگر توصیف می‌کنند» (مغنیه، ۱۴۲۶: ۲۲۵/۵-۲۲۶).

قرآن کریم درباره کبر و برتری‌جویی فرعون می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...﴾ (نمل/۱۴). شیخ طوسی در این باره گوید:

«معنای آیه آن است که فرعونیان آیات روشن الهی را با قلب خویش شناخته و به آن‌ها آگاهی داشتند، ولی به خاطر روحیه برتری‌طلبی و تکبر انکار نمودند» (بی‌تا: ۸۱/۸).

۵. محبت شدید به دنیا و دلبستگی به مال و مقام

محبت شدید به دنیا و دلبستگی به ثروت و مقام نیز از عوامل تأثیرگذار در روحیه استکباری فرعون به شمار می‌آید. فرعون و فرعونیان با اینکه حق را تشخیص می‌دادند، به خاطر علاقه شدید به دنیا و مظاهر دنیایی، آن را نپذیرفته و در برابرش صف‌آرایی کردند. نویسندگان *تفسیر نمونه* در ذیل آیه ﴿وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَئَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ...﴾ (یونس/۸۸) گویند:

«آیه به یکی از علل طغیان فرعون و فرعونیان اشاره کرده... "لام" در "ليضلوا" به اصطلاح "لام عاقبت" است؛ یعنی یک جمعیت ثروتمند اشرافی تجمل‌پرست برای گمراه ساختن مردم از راه خدا، خواه ناخواه کوشش خواهند کرد و پایان کارشان چیزی جز این نخواهد بود، چرا که دعوت پیامبران و برنامه‌های الهی مردم را بیدار و متحد و متشکل می‌سازد و با این حال، مجال بر غارتگران و چپاولگران تنگ خواهد شد و روزگار بر آن‌ها سیاه. آن‌ها نیز از خود واکنش نشان می‌دهند و به مخالفت با پیامبران برمی‌خیزند» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۳۷۲/۸).

آری دنیا طلبی و عشق بیش از اندازه به امکانات زودگذر دنیایی، سرآمد همه خطاهاست و فرجامی جز تباهی و نابودی ندارد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۱۵). نیز آن حضرت به نقل از امیر مؤمنان امام علی علیه السلام در بیان آثار زیانبار دلبستگی به دنیا می فرماید: «فَارْفُضِ الدُّنْيَا! فَإِنَّ حَبَّ الدُّنْيَا يُعْمَى وَيُصَمُّ وَيُكْمَلُ وَيُذَلُّ الرِّقَابُ» (حکیمی، ۱۳۶۰: ۱/۱۵۶).

نویسنده *الکاشف* در تبیین رابطه ثروت و طغیانگری در ذیل آیه «مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ...» (فاطر / ۲۰) گوید:

«مراد از رحمت در اینجا تنها داشتن ثروت نیست... نیز مراد از آن، ثروت، سلامتی، مقام و دانش نیست... زیرا ثروت، گاهی انسان را به ستمگری و استثمارگری می کشاند. ما میلیونرهایی را دیده ایم که ملت های مستمند را به سوی شرکت هایی که آنان سهامداران آنها هستند، می کشاند و بر آنان حکومت می کنند و آنها را به صورت بردگان مستخدم و یا پناهندگان تبعید شده درمی آورند. سلامتی نیز گاهی صاحبش را به هلاکت و خطرهایی می کشاند. اما مقام غالباً موجب تجاوز و ستمگری می شود. چه بسا دانشی که بی سواد از آن بهتر است؛ مانند دانشی که بمب هسته ای را تولید کرد و یا دیگر سلاح های جهنمی را. مراد از "رحمت خداوند" در آیه شریفه نه ثروت تنها، نه سلامتی تنها و نه مقام و دانش، بلکه مراد از آن، لطف خدا و هدایت او به نیکی و نیز نگهداری از بدی است» (مغنیه، ۱۴۲۶: ۶/۲۷۶-۲۷۷).

ب) عوامل برونی مؤثر در روحیه استکباری

پیش از تبیین عوامل برونی اثرگذار در روحیه استکباری فرعون بایسته است که بدانیم گرداگرد فرعون شخصیت ها، طبقات و گروه های گوناگونی بودند که هر یک به نوبه خویش در زمینه سازی و یا استحکام قدرت طلبی و روحیه استکباری فرعون و در نتیجه ظلم و ستم به محرومان و مستضعفان سهم داشتند. این طبقات عبارت بودند از:

۱. وزیران، مشاوران و شخصیت های برجسته دربار فرعون که در رأس آنان «هامان» و «قارون» قرار داشتند. «هامان» آن گونه که از قرآن کریم استفاده می شود، به قدری در دستگاه حکومتی نفوذ داشت که در قرآن کریم (قصص / ۶) از لشکریان مصر، به لشکریان فرعون و هامان یاد شده است. برخی مفسران و نویسندگان وی را وزیر فرعون دانسته اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/۸۰۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۴۱۵؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۱/۳۱۴-۳۱۵).

شیخ طوسی وزیر فرعون بودنِ هامان را با لفظ «قیل» به کار برده که نشان از ضعیف بودن این دیدگاه در نظر ایشان دارد (بی تا: ۷۸/۹). به نظر می‌رسد بهترین دیدگاه، نظریه آیه‌الله معرفت باشد که «هامان» را واژه‌ای معرب شمرده و وی را بزرگ کاهنان مصر دانسته که نزد فرعون جایگاهی بس والا داشته است (۱۴۲۳: ۳۵۲-۳۵۳).

۲. آل فرعون که مراد از آن‌ها در درجه اول خویشاوندان و وابستگان نزدیک فرعون هستند؛ چنان که در روایت منسوب به امام عسکری علیه السلام آمده است:

«هُمُ الَّذِينَ كَانُوا يُدْنُونَ إِلَيْهِ بِقَرَابَتِهِ وَيُدِينُهُ وَمَذْهَبِهِ يَسْؤُمُونَكُمْ كَانُوا يُعَذِّبُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ شِدَّةَ الْعَذَابِ كَانُوا يَحْمِلُونَهُ عَلَيْكُمْ» (التفسير المنسوب الى الامام الحسن العسكري عليه السلام: ۲۴۳).

راغب اصفهانی گوید:

«واژه "آل" درباره چیزی و کسی که مخصوص انسان است، به کار می‌رود؛ خواه ارتباط ذاتی باشد یا به خویشاوندی نزدیک و یا به دوستی» (۱۴۱۲: ۹۸).

نویسنده تفسیر تسنیم گوید:

«منظور از آل فرعون، شخص فرعون و همه پیروان اوست» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۶۸/۴).

۳. اشراف، صاحب‌منصبان و سرمایه‌داران نیز دسته‌ای دیگر بودند که در گرداگرد فرعون قرار داشتند. قرآن کریم از آنان به عنوان «المالء» یاد نموده است. راغب اصفهانی آنان را جماعتی دانسته که بر دیدگاهی اتفاق نظر دارند و دیده‌ها را از جهت نگاه و جان‌ها را به لحاظ ابْهت و شکوه به خود جلب می‌نمایند (۱۴۱۲: ۷۷۶).

۴. لشکریان و نیروهای نظامی و انتظامی نیز از قشرهای مهمی به شمار می‌آیند که در خدمت اهداف فرعون بودند و قرآن کریم از آنان با عنوان «جنود» یاد کرده است. راغب اصفهانی گوید:

«به لشکر "جند" گویند، به اعتبار فشردگی و انبوه بودنش. این واژه در اصل بر زمین دارای سنگلاخ و سفت اطلاق شده و سپس به هر جماعت متراکم و انبوه سرایت نموده است» (همان: ۲۰۷).

۵. خواص و نخبگان جامعه که به جای خدمت به مستضعفان و محرومان، برای دستیابی به لذات دنیایی از ستمگر زمان خود حمایت نموده و حقایق را بر مردم وارونه جلوه داده و آنان را به اطاعت فرعون تشویق می‌کردند؛ برای نمونه از قارون نیز می‌توان یاد کرد.

۶. قوم فرعون که در برابر آن همه ظلم و استبداد فرعون، یاور او بودند و یا بی‌تفاوت و به عملکرد وی راضی بودند تا بتواند با پشتگرمی آنان، توده مستضعف و محروم جامعه را تحت استعمار و استثمار خویش قرار داده و کارهای سخت و طاقت‌فرسا را بر دوش آنان قرار دهد.

اینک به تبیین عوامل برون‌شخصیتی اثرگذار در روحیه استکباری فرعون پرداخته و آن‌ها را در عناوین ذیل جمع‌بندی می‌کنیم:

۱. اشراف و سران قوم فرعون

اشراف و سران قوم فرعون نگران بودند که جایگاه و امکانات رفاهی خود را از دست بدهند. به همین دلیل، فرعون را تشویق به تندوی و خشونت در برابر حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل می‌کردند. *الکاشف* در این باره گوید:

«پس از آن نمایش وحشتناک، که موسی در آن پیروز و فرعون رسوا شد، موسی علیه السلام به فراخوانی خود به سوی خدای یکتا ادامه داد... سران قوم فرعون ترسیدند که مبادا اوضاع دگرگون شود و چرخ زمانه بر ضد آنان و اربابشان بچرخد. بدین سبب آنان فرعون را بر ضد موسی تشویق کردند و گفتند: تا کی درباره موسی سکوت اختیار می‌کنی و او را آزاد می‌گذاری که در زمین فساد کند؟ البته مقصود آن‌ها از ایجاد فساد در زمین این بود که مردم خدای یگانه را پرستش کنند؛ امری که به ستم آنان و خودکامگی فرعون پایان خواهد داد... وقتی که سران قوم فرعون، وی را بر ضد موسی تشویق کردند، در پاسخ آنان گفت: به زودی همان رفتار نخستین خود را با بنی اسرائیل از سر خواهد گرفت؛ یعنی پسران را می‌کشد و دختران را زنده نگه می‌دارد تا نسل آنان از بین برود» (مغنیه، ۱۴۲۶: ۳/۳۸۱-۳۸۲).

۲. حامیان فرعون

نیروها و شخصیت‌های حمایتگر فرعون، اعم از آل فرعون، لشکریان و قوم فرعون

نیز از عوامل مهم و اثرگذار در تقویت روحیه استکباری فرعون بودند. این دسته چون به ظلم و ستم فرعون راضی بودند، در جرم و جنایت‌هایش سهیم هستند و در قیامت نیز پشت سر فرعون وارد دوزخ خواهند شد. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

«چون روز قیامت فرا رسد، منادی بانگ زند: کجایند ستمگران و یاوران آنان! کسی که برایشان لبقه‌ای در دوات گذاشته یا سر کیسه‌ای را بسته یا یک بار برای ایشان قلم به دوات زده است، همه را با آنان محشور کنید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۲/۷۲).

نویسنده *المیزان* در تفسیر آیه **﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُورِدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدَ الْمَوْزُودُ﴾** (هود/ ۹۸) گوید:

«فرعون در روز قیامت پیشاپیش قوم خود می‌آید؛ زیرا در دنیا او را پیروی کردند و در نتیجه او به عنوان امامی از امامان گمراهی، پیشوایشان خواهد بود» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۸۱/۱۰).

الکاشف در ذیل این آیه گوید:

«خداوند سبحان موسی علیه السلام را با دلایل و گواهان به سوی فرعون و قومش فرستاد... ولی فرعون بر کفر و نافرمانی و نیز قوم او بر پیروی از وی پافشاری کردند و سرنوشت پیروی‌کننده و پیروی‌شده، آن شد که در دنیا گرفتار لعنت و هلاکت و در آخرت دچار آتش گردند. اگر فرعون یاورانی نمی‌داشت، این جرئت را به خود نمی‌داد که بگوید: **﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾**؛ **﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾**. اصولاً هر گمراه‌کننده و تبهکاری تنها زمانی عرض‌اندام می‌کند که یاران و پیروانی برای خویش پیدا کند و سرشت انسان هم در هر دوره‌ای همان است و تنها نام‌ها و روش‌ها تغییر می‌یابند. در گذشته، نام‌ها فرعون و نمرود بودند، اما امروز، پیمان‌های نظامی، کمپانی «واکوم» و «آرامکو» و امثال آن نام دارند. اما انصار و یاران آن‌ها، کسانی هستند که در تاریکی از آن‌ها جیره می‌گیرند و به سان اشراف در میان مردم قدم می‌زنند» (مغنیه، ۱۴۲۶: ۲۶۵/۴).

۳. مشورت‌دهی وزیران و چاپلوسان در باری

وزیران و چاپلوسان در باری فرعون نیز در تشویق و ترغیب فرعون در ظلم و ستم و روحیه استکباری وی مؤثر بودند. نویسنده *الکاشف* در این باره گوید:

فرعون گمان می‌کرد که موسی در ادعای خودش دروغ‌گوست و خواست که او را

در نزد اطرافیان خود رسوا کند. از این رو به او گفت: اگر از راستگویان هستی، آن معجزات را بیاور. موسی هم با آوردن دلیل کوبنده خود، او را به سکوت واداشت... فرعون با دیدن این معجزات، احساس خواری کرد و تحقیر شد و درباریان و اطرافیانش نیز این احساس او را درک کردند و اینکه موسی عَلَيْهِ السَّلَام او را از آن حالت کبرپایی‌اش به زیر کشیده است. از این رو کوشیدند رنج اربابشان را کاهش دهند و به او و نیز به خودشان دروغ بگویند. این حجت فرد ناتوان است که بی گناهان را متهم می‌سازد و کرامت پاکان را به خود نسبت می‌دهد. آنگاه اشراف قوم فرعون گفتند: موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌خواهد حکومت را از دستتان بگیرد. وقتی فرعون این سخن را شنید، گفت: پس چه صلاح می‌دانید؟ گفتند: موسی و برادرش را نگه دار، لکن به قتل نرسان؛ زیرا اگر این کار را بکنی، افکار عمومی به خشم خواهد آمد و تو و سلطنتت را مورد تهدید قرار خواهد داد» (همان: ۳/۳۷۵).

۴. سازش فرعون با خواص و نخبگان جامعه

سازش فرعون با افراد شاخص، نخبگان و خواص جامعه نیز از عوامل تندی و خشونت فرعون و ایجاد روحیه استکباری در وی بود. علامه مغنیه در این باره گوید:

«جادوگران که با فرعون بر ضد موسی عَلَيْهِ السَّلَام سازش کردند، نمایندگان دینی در عصر خود بودند. در هر عصری چنین افرادی وجود دارند؛ افرادی که بر زبان دین و وجدان خود با هر کسی که به آنان حق حساب بپردازد، چانه می‌زنند. در دوران ما، صهیونیست‌ها و استعمارگران، افراد زیادی از روحانی‌نمایان و دیگران را می‌خرند و به آن‌ها حق حساب می‌پردازند. در مقابل، آن‌ها نیز از صهیونیست‌ها فرمان می‌برند و از طریق فریب دادن و گمراه کردن مردم، به یاری استعمار و استثمارگران می‌پردازند و بدین‌منظور گروه‌هایی را به نام دین و اصول آن تشکیل داده‌اند» (همان: ۳/۳۷۷-۳۷۸).

همو در جایی دیگر درباره نقش بزرگان و خواص بنی‌اسرائیل در ستمگری فرعون گوید:

«پس از آنکه موسی عَلَيْهِ السَّلَام عصا را افکند و خداوند با دست او حق را در برابر دید همگان آشکار کرد، جادوگران و تعداد زیادی از مردم ایمان آوردند. اما پیش از افکندن عصا، تنها جوانان بنی‌اسرائیل به موسی عَلَيْهِ السَّلَام ایمان آورده بودند؛ زیرا جوانان از هر قومی که باشند، به هر چیز تازه‌ای علاقه دارند. آنان به موسی عَلَيْهِ السَّلَام ایمان آوردند، لکن در عین حال از فرعون و سران بنی‌اسرائیل می‌ترسیدند که مبادا آن‌ها را عذابشان

کنند تا از دین خود برگردند. عده‌ای از یهودیان که وضع موجود را به نفع خود می‌دانستند، با فرعون توطئه می‌کردند و او را بر ضد مستضعفان قوم خود یاری می‌نمودند» (همان: ۱۸۵/۴-۱۸۶).

قارون ثروتمندترین مرد عصر، وزیر مالی فرعون و نیز از خواص قوم بنی‌اسرائیل بود که همکار فرعون بود. علامه در این باره گوید:

«برخی گفته‌اند: قارون وزیر دارایی فرعون بوده است. خداوند سبحان موسی عَلَيْهِ السَّلَام را برای تمام مردم زمانش به پیامبری فرستاد، اما تنها از این سه تن [فرعون، هامان، قارون] در آیه نام برده است؛ زیرا آنان ریشه فساد و منبع گمراهی بودند و اگر اینان ایمان می‌آوردند، تمامی مردم ایمان می‌آوردند» (همان: ۴۴۷/۶-۴۴۸).

قرآن کریم به صراحت قارون را از قوم موسی عَلَيْهِ السَّلَام دانسته، می‌فرماید: ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ﴾ (قصص / ۷۶). با این حال او به نفع فرعونیان کار می‌کرد و ثروت هنگفت خود را در خدمت حکومت فاسد و تبه‌کار فرعون و عیش و نوش خود قرار داده بود. نویسنده العین گوید:

«قارون پسرعموی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام، فردی منافق بود که کفر و نفاقش آشکار شد و در زمین فرو رفت» (فراهِیدی، ۱۴۰۹: ۱۴۳/۵).

۵. اندک بودن بازدارندگان از فساد و منکر

اندک بودن بازدارندگان از فساد و منکر و سکوت در برابر ستمگران و مفسدان نیز از عواملی است که در استبداد فرعون و روی کار آمدن حاکمان جبار تأثیر به‌سزایی داشته است. نویسنده *الکاشف* در این باره در ضمن تفسیر آیات ۱۱۶ تا ۱۱۹ از سوره هود گوید:

«پس از آنکه خداوند بیان کرد که قوم نوح، عاد، ثمود و دیگر اقوام به سبب مخالفت با فرمان خداوند و ایجاد فساد در زمین نابود شدند، اینک می‌فرماید: در میان این امت‌ها، افرادی نیکوکار و اصلاحگر وجود نداشتند؛ حال آنکه باید وجود می‌داشتند تا ستمکار را از ستم و مفسد را از فساد بازدارند. ثروتمندان ستم نمودند و دیگران در برابر آن‌ها سکوت اختیار کردند و در نتیجه، همگی استحقاق خشم خدا را پیدا کردند» (مغنیه، ۱۴۲۶: ۲۷/۴).

جامع‌ترین سخن در اینجا، سخن امام علی علیه السلام است که فرمود:

«لَا تَتَّكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَيُولَىٰ عَلَيْكُمْ سِرَائِكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» (نهج البلاغه: نامه ۴۷)؛ مبدا امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید که بدکرداران بر شما مسلط خواهند شد، آنگاه هر چه دعا کنید، به اجابت نخواهد رسید.

۶. هراس از دست دادن قدرت

ترس از دست دادن پست و مقام نیز در روحیه استکباری فرعون مؤثر بود. آنان که شیفته و شیدای پست و مقام هستند، برای حفظ تاج و تخت خویش هر اقدامی را که لازم بدانند، انجام می‌دهند، هر چند انسان‌های بی‌گناه زیادی، شکنجه، کشته و آواره شوند. در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ* وَنَمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (قصص / ۶-۵). مفسران مراد از جمله «ما كانوا يحذرون» را ترس و هراس فرعونیان نسبت به از دست دادن حکومت و فرمانروایی‌شان دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۷۶/۷؛ مراغی، بی‌تا: ۳۴/۲۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۷/۲۶۴). علامه مغنیه در ذیل آیه فوق گوید:

«فرعون و سران حکومتی از اینکه حکومتشان به دست یک بنی‌اسرائیلی نابود شود، نگران بودند. به همین جهت، بسیار احتیاط و مراقبت می‌کردند، ولی خداوند آنان را در آنچه از آن می‌ترسیدند، قرار داد» (۱۴۲۶: ۵۰/۶).

۷. پیش‌بینی کاهنان

یکی از عوامل خشونت و تندوی فرعون، این پیش‌بینی کاهنان بود که فردی از بنی‌اسرائیل، حکومت فرعون را نابود خواهد کرد. او که سخت شیفته پست و مقام خویش بود، خواست با این تدابیر از ولادت چنان نوزادی جلوگیری نماید؛ در حالی که از این امر غافل بود که هیچ کس توان مقابله با خواست و اراده حکیمانه الهی را ندارد. گویند شبی فرعون در خواب دید که آتشی پیدا شد و خانه قبطیان یعنی حامیان فرعون را سوزاند، ولی خانه‌های عبرانی‌ها سالم ماند. پس از این خواب، وی کاهنان، ساحران و منجمان را گرد آورد. آن‌ها گفتند که کودکی زاده خواهد شد که دینی جدید آورده و حکومت فرعون را از او خواهد گرفت. فرعون با شنیدن این سخن دستور داد که هر فرزند پسری را که از بنی‌اسرائیل به دنیا می‌آید، به قتل برسانند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳/۵۱).

امروزه نیز استکبار و صهیونیسم جهانی و مزدورانشان در کشورهای اسلامی به بهانه‌های واهی، انسان‌های آزاده و بی‌گناه را از سر راه خود برمی‌دارند تا به خیال خود، چند صباحی بیشتر بر اریکه قدرت تکیه زنند. **الکاشف** در توضیح این دیدگاه گوید:

«فرعون خواست از طریق کشتن، اسیر کردن و آواره ساختن، سرزمین مصر را از بنی‌اسرائیل خالی کند، اما همچون هر ستمگری، گرفتار سرنوشت بد شد» (مغنیه، ۱۴۲۶: ۹۳-۹۲/۵).

۸. یافتن افراد تصدیقگر

ساده‌لوحی و زودباوری مردم از عواملی است که باعث تقویت دستگاه فرعون شده بود. به سخن دیگر، وقتی مردم از بصیرت و قدرت تجزیه و تحلیل کافی برخوردار نباشند، خیلی زود فریب دسیسه‌های ستمگران و دستگاه‌های تبلیغاتی آنان را خورده و در دام و مسیر تأمین منافع و خواسته‌های آنان قرار خواهند گرفت. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اهمیت برخورداری انسان از بصیرت یا همان بینش باطنی می‌فرماید: «فَقَدْ الْبَصَرَ، أَهْوَنُ مِنْ فَقْدِ الْبَصِيرَةِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۳۵۸). نویسنده **الکاشف** در ذیل آیه «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» گوید:

«فرعون این سخن را به این دلیل گفت که افرادی را یافته بود که او را تصدیق می‌کردند. ضرب‌المثلی را در دوران کودکی حفظ کرده بودم که هنوز آن را به خاطر دارم و آن اینکه به فرعون گفتند: چه کسی تو را فرعون ساخت؟ گفت: من کسی را نیافتم که سختم را نپذیرد. بیشتر مردم اگر نیروی بازدارنده نباشد، «فرعون» می‌شوند...» (مغنیه، ۱۴۲۶: ۶۸-۶۶/۶).

وی در تفسیر آیات ۴۲ تا ۵۰ از سوره مؤمنون گوید:

«بسیاری از مردم روح فرعونى دارند و اگر همان امکانات فرعون برایشان آماده شود و کسانی را پیدا کنند که به ندای آنها پاسخ مثبت دهند، ادعای خدایی خواهند کرد» (همان: ۳۷۲/۵).

۹. جهالت و نادانی مردم

نادانی و ضعف‌اندیشه و خرد مردم نیز از عواملی است که در تقویت فرعون نقش به‌سزایی داشت. حضرت امام رضا علیه السلام در اهمیت خردورزی و نكوهش جهل و نابخردی

می‌فرماید: «صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَعَدُوُّهُ جَهْلُهُ» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۵۸/۱). حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه می‌فرماید:

«پس از سر نادانی به فتنه‌گاه‌ها و آزمودن در هنگامه توانگری و تنگدستی، خشنودی و ناخشنودی خدای را در دارایی و فرزند ندانید که خداوند سبحان فرمود: "آیا گمان می‌کنند اموال و فرزندی که به آنان داده‌ایم، برای این است که درهای خیرات را به روی آن‌ها بگشاییم؟! بلکه آن‌ها نمی‌فهمند". همانا خداوند سبحان بندگان را که گردنکش‌اند به دوستانش که در دیده‌هاشان ناتوان‌اند می‌آزماید! [گواه بر این سخن آن است که] موسی پسر عمران با برادرش هارون - درود خدا بر آن دو - بر فرعون وارد شدند، در حالی که جامه‌های پشمین در برشان و چوب‌دستی در دستشان بود. به او پیشنهاد کردند که اگر تسلیم حق گردد، فرمانروایی‌اش ماندگار و شکوهش پایدار ماند. ولی فرعون به اطرافیانش گفت: آیا از این دو شگفتی نمی‌کنید که به من پایداری شکوه و ماندگاری فرمانروایی را پیشنهاد می‌کنند و خود آن‌سان که می‌بینید، در فقر و بیچارگی به سر می‌برند؟ [اگر چنین است، چرا دستبندهای طلا به همراه ندارند؟] (تهج البلاغه: خطبه ۱۹۲؛ کمیلی، ۱۳۸۶: ۱۰۸).

برخی می‌پندارند که داشتن زرق و برق دنیایی و فرزندان، نشانه محبت و خشنودی خداوند، و از آن طرف، نداشتن امکانات مادی و زندگی پرعیش و نوش، علامت خشم پروردگار است، امام علی علیه السلام بر این دیدگاه خط بطلان کشیده و با اشاره به آیه شریفه می‌فرماید:

«این دید ناشی از ناآگاهی به آزمون‌های خداوند است... این منطق تمامی مستکبران و دنیاگرایان است که به زر و زور خویش می‌نازند و دیگران را کوچک می‌بینند» (کمیلی، ۱۳۸۶: ۱۰۸).

نویسنده کتاب *النهامة و البدایه* در تبیین آیه «رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ» گوید:

«برای کسی که دنیا را بزرگ می‌شمارد، اموال و امکانات دنیایی فریبنده است. شخص جاهل وقتی این همه ثروت و زینت، مرکب‌ها و کاخ‌های با عظمت و خوردنی‌های دلپذیر و منظره‌های زیبا و فرمانروایی باشکوه را ببیند، خیال می‌کند که صاحبان چنین امکاناتی دارای مقام و منزلت حقیقی هستند» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸: ۳۱۲/۱).

نویسنده *الکاشف* در ذیل آیه ۵۱ از سوره زخرف گوید:

«فرعون برای اثبات بلندی مقامش، به ثروت و امکانات فراوان خود استدلال می‌کرد. این منطق بیشتر مردم در هر زمان و مکان است. در این دوره نیز در بسیاری از کشورها، صاحبان ثروت، فرمانروایان مطلق‌اند... فرعون گفت: چگونه موسی پیامبر است، در حالی که نه دستبندی در دست او و نه گردنبندی در گردن اوست؟ آنچه جرئت گفتن این سخن‌ها را به او داد، گمراهی قوم او و ضعف اندیشه‌های آنان بود؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَسْحَفَتْ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾» (مغنیه، ۱:۴۲۶: ۵۵۳/۶).

همو نیز در تفسیر آیه ۳۶ تا ۴۰ از سوره غافر گوید:

«فرعون از وزیرش هامان خواست که برایش برج بلندی بسازد تا از راه آن، به آسمان رود و خدا را جستجو کند و از سخن موسی اطمینان پیدا نماید. او این درخواست را در حالی مطرح کرد که می‌دانست ناتوان‌تر از آن است که چنین کاری را انجام دهد. لیکن او می‌دانست که در میان مردم، کوه‌اندیشان و ناآگاهانی هستند که سخن او را تصدیق می‌کنند. لذا دست به نیرنگ زد... دو چیز کارهای زشت انسان را زیبا جلوه می‌دهند: پیروی از هوای نفس و پافشاری بر نادانی. هوای نفس، ادعای خدایی را برای فرعون زیبا جلوه داد و او ادعای خدایی کرد و نادانی، فرمانبرداری از فرعون را زیبا جلوه داد و مردم از او فرمانبرداری کردند» (همان: ۴۵۳/۶).

در تفسیر نمونه آمده است:

«فرعون از واقعیت امر چندان غافل نبود و به بی‌اعتباری این ارزش‌ها کم و بیش توجه داشت. ولی او قوم خود را تحمیق کرد و عقول آن‌ها را سبک شمرد و از وی اطاعت کردند. اصولاً راه و رسم همه حکومت‌های جبار و فاسد این است که برای ادامه خودکامگی باید مردم را در سطح پایینی از فکر و اندیشه نگه دارند و با انواع وسایل، آن‌ها را تحمیق کنند؛ آن‌ها را در یک حال بی‌خبری از واقعیت‌ها فرو برند و ارزش‌های دروغین را جانشین ارزش‌های راستین کنند... چرا که بیدار شدن ملت‌ها و آگاهی و رشد فکری ملت‌ها، بزرگ‌ترین دشمن حکومت‌های خودکامه و شیطانی است که با تمام قوا با آن مبارزه می‌کنند! این شیوه فرعونی یعنی استخفاف عقول با شدت هر چه تمام‌تر در عصر و زمان ما، بر همه جوامع فاسد حاکم است. اگر فرعون برای نیل به این هدف، وسایل محدودی در اختیار داشت، طاغوتیان امروز با استفاده از وسایل ارتباط جمعی، مطبوعات، فرستنده‌های رادیو تلویزیونی و انواع فیلم‌ها و

حتی ورزش در شکل انحرافی و ابداع انواع مدهای مسخره، به استخفاف عقول ملت‌ها می‌پردازند تا در بی‌خبری کامل فرو روند و از آن‌ها اطاعت کنند» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۸۸/۲۱-۸۹).

۱۰. تبلیغات گسترده فرعون

تبلیغات گسترده و سفسطه‌بازی فرعونیان نیز از عوامل بالا رفتن روحیه استکباری فرعون به شمار می‌آید. در تفسیر نمونه آمده است:

«منطق موسی از یک سو، و معجزات گوناگونش از سویی دیگر، و بلاهایی که بر سر مردم مصر فرود آمد و به برکت دعای موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ برطرف شد از سوی سوم، تأثیر عمیقی در محیط گذاشت و افکار توده‌های مردم را نسبت به فرعون متزلزل ساخت و تمام نظام مذهبی و اجتماعی آن‌ها را زیر سؤال برد. اینجا بود که فرعون با سفسطه‌بازی می‌خواست جلوی نفوذ موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را در افکار مردم مصر بگیرد؛ دست به دامن ارزش‌های پستی می‌زند که بر آن محیط حاکم بود و خود را با این ارزش‌ها با موسی مقایسه می‌کند تا برتری خویش را به ثبوت رساند» (همان: ۸۵/۲۱-۸۷).

قرآن کریم درباره تبلیغات فرعون می‌فرماید: ﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ * أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ * فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَايِكَةُ مُقْتَرِنِينَ﴾ (زخرف / ۵۱-۵۳). **الكاشف** در تبیین آیات فوق گوید:

«فرعون برای اثبات بلندی و والایی مقامش به ثروت استدلال می‌کرد. البته شگفتی ندارد؛ زیرا این، منطق بیشتر مردم در هر زمان و مکان است... مفسران گویند: رسم قوم فرعون بر این بود که هر گاه فردی را به عنوان رئیس خود انتخاب می‌کردند، دستندهایی از طلا به دست او و گردنبد طلا به گردنش می‌کردند. به همین دلیل فرعون گفت: چگونه موسی پیامبر است، در حالی که نه دستبندی در دست او و نه گردنبدی در گردن اوست؟!» (مغنیه، ۱۴۲۶: ۵۱/۶).

۱۱. ترس فرعون از سلطه اقتصادی یهود

نویسنده **الكاشف** در ضمن تفسیر آیات ۱ تا ۶ از سوره قصص گوید:

«هنگامی که به طرز رفتار بنی‌اسرائیل با پیامبر و نجات‌دهنده آنان، موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و دیگر پیامبرانی که پس از او آمدند، بنگریم که آنان گروهی از این پیامبران را تکذیب

کردند و گروهی را کشتند و نیز اگر به رفتار و کردار آنان در هر شهری بنگریم که چگونه آشوب‌ها برپا کردند، به توطئه‌ها دست زدند و تلاش کردند که به ابزار تولید، دستگاه‌های تبلیغاتی و دیگر منابع درآمد، سلطه پیدا کنند، در این صورت، درستی گفتار شیخ مراغی برای ما روشن می‌شود که فرعون بدین سبب بنی‌اسرائیل را آزار می‌داد که از مردان بنی‌اسرائیل می‌ترسید؛ زیرا آنان کارهای صنعتی را انجام می‌دادند و زمام اقتصاد را در دست داشتند و اگر این وضعیت ادامه می‌یافت، آن‌ها بر تمامی منابع عمومی دست می‌یافتند و در نتیجه بر مصری‌ها مسلط می‌شدند، در حالی که سلطه اقتصادی به مراتب بدتر از سلطه استعماری است. شایسته یادآوری است که فرعون در کشتن پسران و به بردگی گرفتن زنان ستم کرد و از اندازه فراتر رفت، لیکن عامل این ستمگری و سرکشی، یهود بود. بنابراین هر دو مسئولیت دارند؛ یهود مسئولیت دارند، زیرا کینه‌توزی کردند، کارهای زشت انجام دادند و هدف بد داشتند. فرعون نیز مسئولیت دارد، زیرا وی بی‌گناهان را به جرم گناهکاران مجازات کرد» (همان: ۴۷/۶-۴۸).

به نظر می‌رسد نویسنده *الکاشف* از رفتار ناخوشایند بنی‌اسرائیل با پیامبران الهی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به ویژه با حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و بهانه‌جویی‌های فراوان آنان که در آیات قرآن مشهود است، به چنین نتیجه‌ای می‌رسد که بسیاری از آنان در عصر فرعون، شرارت‌هایی داشته‌اند و حکومت از سلطه آنان در هراس بوده است.

فرجام طاغوت مصر

فرعون مصر برای استحکام بخشیدن و تداوم پایه‌های حکومت تنگین خویش، ادعاهایی بس بزرگ کرد و جنایات فراوانی انجام داد. او ادعای الوهیت و بانگ پروردگاری سر داد، به کمک اطرافیان و نیروهای تحت فرمانش در میان مردم شکاف طبقاتی و تفرقه ایجاد نمود، مردم را به استضعاف کشاند و از آنان سخت بهره‌کشی نمود، بی‌گناهان زیادی را به شدت شکنجه و نابود کرد، زنان را به بردگی گرفت، در میان مردم اختناق و هراس به وجود آورد، فساد و تباهی را گسترش داد، دعوت و نصایح خیرخواهانه پیامبر الهی حضرت موسی و هارون عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را نپذیرفت و با تمام توان، به مبارزه با توحید پرداخت و انواع تهمت‌ها را به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و یاران آن

حضرت زد. فرعون هر چه توانست تلاش کرد، ولی بر اساس سنت الهی در ناپایداری ستم و ستمکار، با لشکریان و هواخواهانش نابود و عبرتی برای صاحبان خرد گردید. قرآن کریم نابودی فرعون را چنین گزارش نموده است: ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَيْنَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّىٰ إِذَا ذُرْكُهُ الْعُرْقُ قَالَ أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ * الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * فَأَلْيَوْمَ نُجِيبُكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ﴾ (یونس / ۹۰-۹۲). نویسنده *الکاشف* در ذیل آیات فوق گوید:

«دیروز فرعون می گفت: من پروردگار بلندمرتبه شما هستم، اما وقتی که نزدیک بود غرق شود، گفت: به خدایی ایمان آوردم که بنی اسرائیل به او ایمان آوردند. هیچ کدام از این دو حالت هنگام غرق شدن به درد او نمی خورد؛ زیرا دروازه فرمانبرداری هنگام گناه به رویش باز بود، اما اینک نه جای فرمانبرداری است و نه زمینه گناه... تاریخ بار دیگر تکرار می شود؛ امروز نیز اسرائیل با پشتیبانی آمریکا، بر طبق همان روش فرعون حرکت می کند. فرعون پسران اسرائیل را می کشت و زنانشان را زنده نگه می داشت. اسرائیل هم جوانان ملت فلسطین را به مراتب بیشتر از فرعون کشته است. فرعون گفت: آیا سرزمین مصر و این نهرهای روان از آن من نیست؟ اسرائیل هم می گوید: آیا فلسطین و منابع آن و نیز بلندی‌های جولان و کناره غربی رود اردن از من نیست؟ فرعون گفت: من پروردگار بلندمرتبه شما هستم. این دست پرورده استعمار هم می گوید: امروز کسی نیرومندتر از من نیست. اما دیری نگذشت که سنت خداوند کارش را آغاز کرد: از غرق شدن ایلات گرفته تا جنگ کرامه و از ویران شدن پایگاه‌های موشکی اسرائیل تا انجام عملیات فداییان که «دایان» را مجبور کرد بگوید: یهودیان باید برای گسترش گورهایشان آماده شوند. و دیر یا زود خواهد گفت: ایمان آوردم به آنچه عرب و مسلمانان بدان ایمان آوردند؛ چنان که فرعون در گذشته گفت: ایمان آوردم به آنچه بنی اسرائیل بدان ایمان آوردند، زیرا اسرائیل از همان راهی می رود که فرعون رفته بود و به ناچار، سرنوشت آن، سرنوشت او خواهد بود» (همان: ۱۸۸/۴-۱۹۰).

همو در ذیل آیات ﴿كَرُّوا مِنَ الْجَنَاتِ وَعَيْنُونَ...﴾ (دخان / ۲۵-۲۸) گوید:

«خاندان فرعون از لذیذترین خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها برخوردار بودند و حکومت، کاخ‌ها، رودخانه‌ها و باغ‌های میوه داشتند. خداوند متعال حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را به سوی آنان فرستاد تا به عدالت و فساد نکردن در زمین دعوتشان کند. آن‌ها

دعوت کننده به خدا را اجابت نکردند و خداوند نابودشان کرد و نعمت‌های آنان را برای گروهی میراث گذارد که نه نسبت سببی با آنان داشتند و نه نسبت نسبی (همان):
۱۰/۷-۱۲).

نتیجه‌گیری

مقاله پیش روی بر آن بود که عوامل ایجاد روحیه استکباری در فرعون را با بهره‌گیری از قرآن کریم و دیدگاه مفسران و اندیشمندان به ویژه علامه محمدجواد مغنیه در *الکاشف* بررسی و تبیین نماید. از آنچه گذشت به دست آمد که:

۱. فرعون عصر موسی عَلَيْهِ السَّلَام تنها یک شخص بود که گروه‌های گوناگونی مانند اشراف و صاحب‌منصبان، خواص و نخبگان، آل، جنود، قوم و همکیشان وی، اطراف او را گرفته و در جنایاتش سهیم بودند.

۲. هدف قرآن از بیان سرگذشت فرعون، تنها قصه‌سرایی و سرگرم نمودن مردم نبوده، بلکه اهداف بزرگ تربیتی و پیشگیرانه‌ای را دنبال می‌کند تا بشریت از آن درس گرفته و در دام فرعون‌های عصری نیفتد و خودش نیز در جایگاه خویش تبدیل به فرعونی هرچند کوچک نگردد.

۳. فرعون به لحاظ درونی و شخصیتی، شرایط آماده‌ای داشت تا روحیه قدرت‌طلبی و استکباری خویش را به کار گیرد و به اهداف شوم خویش دست یابد. این عوامل و شرایط زمینه‌ساز عبارت بودند از: تبعیت از هوای نفس؛ احساس بی‌نیازی؛ عجب و خودپسندی؛ کبر و برتری‌طلبی؛ محبت شدید به دنیا و دلبستگی به مال و مقام. از سویی دیگر، همکاری اشراف و سران قوم فرعون، حامیان فرعون، مشورت‌دهی وزیران و چاپلوسان درباری، سازش فرعون با خواص و نخبگان جامعه، هراس از دست دادن قدرت، پیش‌بینی کاهنان، یافتن افراد تصدیقگر، جهالت و نادانی مردم، تبلیغات گسترده فرعون، و ترس فرعون از سلطه اقتصادی یهود، از عوامل برونی به شمار آمد که در اقدام‌های خشونت‌بار و روحیه استکباری فرعون بسیار اثرگذار بوده است.

۴. در پایان به سنت تخلف‌ناپذیر الهی در ناپایداری دولت باطل و پیروزی جبهه حق اشاره شد.

کتاب‌شناسی

۱. نهج البلاغه.
۲. ابن درید ازدی، ابوبکر محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۸م.
۳. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، البداية و النهایه، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ش.
۵. حکیمی، محمدرضا، محمد حکیمی و علی حکیمی، الحیاة، چاپ سوم، قم، اسلامی، ۱۳۶۰ ش.
۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۷. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۸. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، جهان، ۱۳۷۸ ق.
۹. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۱۱. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۳. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم بحاشیه المصحف، تهران، چاپخانه ۱۲۸، بی تا.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. فضل‌الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۱۶. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. کمیلی، غلامحسین، شرحی بر خطبه قاصعه حضرت علی علیه السلام، مشهد، شاملو، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. لیبی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ و ذخیره المعتمد و الواعظ، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش.
۲۰. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰ ق.
۲۳. معرفت، محمدهادی، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، قم، التمهید، ۱۴۲۳ ق.
۲۴. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، چاپ سوم، قم، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۲۶ ق.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۲۶. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، جهل حدیث، چاپ چهارم، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۳ ش.
۲۷. نراقی، ملا احمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، تهران، جاویدان، بی تا.
۲۸. هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ ش.